

تأثیر فرهنگ و سنت‌های بومی بر تحقق حقوق بشر جهانی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۳/۰۳)

خالد زهیری

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

دکتر فرامرز امجدیان^۱

استادیارحقوق بین الملل، عضو هیئت علمی تمام وقت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

چکیده

تحقق حقوق بشر جهانی، با وجود تدوین اسناد بین‌المللی گسترده، همچنان در عمل با موانع فرهنگی و سنتی متعددی مواجه است. این مقاله با تمرکز بر تعامل میان فرهنگ‌های بومی و نظام حقوق بشر بین‌المللی، به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا سنت‌ها و باورهای فرهنگی، مانعی برای اجرای جهانی حقوق بشر هستند یا می‌توانند بستری برای بومی‌سازی و تقویت آن فراهم کنند. در چارچوب مفهومی تنش میان جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی فرهنگی، تلاش شده است تا با رویکردی تحلیلی، مواردی از تعارض و همزیستی میان ارزش‌های محلی و اصول حقوق بشری بررسی شوند. مقاله ضمن تحلیل نظری این تقابل، به نمونه‌های عینی در کشورهای مختلف می‌پردازد و نشان می‌دهد که بسیاری از چالش‌ها ناشی از نادیده گرفتن زمینه‌های فرهنگی در سیاست‌گذاری‌های حقوق بشری است. در نهایت، بر ضرورت گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و بومی‌سازی حقوق بشر تأکید می‌شود؛ رویکردی که می‌تواند هم‌زمان به حفظ تنوع فرهنگی و پیشبرد استانداردهای جهانی یاری رساند.

واژگان کلیدی: حقوق بشر جهانی، فرهنگ بومی، سنت، نسبی‌گرایی فرهنگی، جهانی‌گرایی،

بومی‌سازی، گفت‌وگوی میان‌فرهنگی



مقدمه

حقوق بشر، به عنوان مفهومی جهانی، از زمان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ تاکنون، همواره در مرکز توجه دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و جوامع مدنی قرار داشته است. این مجموعه از حقوق، بر پایه‌ی کرامت ذاتی انسان و برابری تمامی انسان‌ها بنا شده و به دنبال تضمین آزادی، عدالت و صلح در جهان است. با این حال، آنچه در نظریه ساده و جهان‌شمول به‌نظر می‌رسد، در عمل با چالش‌های متعددی روبه‌روست؛ چالش‌هایی که بخش عمده‌ای از آن‌ها ریشه در تفاوت‌های فرهنگی، سنتی و ارزشی جوامع مختلف دارند. در بسیاری از مناطق جهان، سنت‌ها و باورهای فرهنگی ریشه‌داری وجود دارند که ممکن است در تقابل یا تنش با مفاهیم حقوق بشری قرار گیرند. این تنش‌ها گاه خود را در قالب ناسازگاری با اصول برابری جنسیتی، آزادی بیان، یا حتی حقوق کودکان نشان می‌دهند. از سوی دیگر، برخی از جوامع بر این باورند که نظام جهانی حقوق بشر، بیش از آن‌که بازتابی از یک اجماع بین‌المللی باشد، بازتابی از ارزش‌ها و دیدگاه‌های غربی است که به نام جهان‌شمولی، بر سایر فرهنگ‌ها تحمیل می‌شود. همین دیدگاه‌ها موجب شکل‌گیری جریان‌هایی از نسبی‌گرایی فرهنگی شده که مشروعیت و قابلیت اعمال جهانی حقوق بشر را زیر سؤال برده‌اند. در مقابل این رویکرد، دیدگاهی وجود دارد که بر امکان گفت‌وگو، تفسیر و بومی‌سازی حقوق بشر تأکید دارد. این دیدگاه می‌پذیرد که اصول بنیادین حقوق بشر، مانند منع شکنجه یا حق حیات، دارای ارزش جهانی‌اند؛ اما چگونگی اجرای آن‌ها می‌تواند و باید با در نظر گرفتن زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه شکل گیرد. به بیان دیگر، تحقق مؤثر حقوق بشر نیازمند درکی عمیق از واقعیت‌های فرهنگی و سنتی جوامع است؛ نه صرفاً اجرای مکانیکی مجموعه‌ای از مقررات جهانی. در این میان، کشورها و جوامع مختلف رویکردهای متفاوتی در مواجهه با این موضوع اتخاذ کرده‌اند. برخی کشورها کوشیده‌اند با اصلاح تدریجی سنت‌های خود و در تعامل با نهادهای بین‌المللی، زمینه‌ی انطباق میان فرهنگ بومی و الزامات حقوق بشری را فراهم کنند. برخی دیگر، به دلیل فشارهای



خارجی یا ناآمادگی اجتماعی، یا با مقاومت شدید نسبت به استانداردهای بین‌المللی برخورد کرده‌اند یا در روندی شتاب‌زده، به نقض گسترده‌ی سنت‌ها و بی‌توجهی به بافت فرهنگی جامعه پرداخته‌اند؛ رویکردی که خود می‌تواند پیامدهای منفی در پی داشته باشد.

در چنین فضایی، این مقاله در پی آن است تا با نگاهی تحلیلی و تطبیقی، به بررسی ابعاد گوناگون رابطه‌ی میان فرهنگ و سنت‌های بومی با تحقق حقوق بشر جهانی پردازد. پرسش‌های محوری این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- سنت‌ها و باورهای فرهنگی چگونه می‌توانند در جهت حمایت یا نقض حقوق بشر عمل کنند؟

۲- آیا امکان انطباق میان اصول جهانی حقوق بشر و ارزش‌های بومی وجود دارد؟

۳- چگونه می‌توان از طریق گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و بومی‌سازی، به تحقق پایدار حقوق بشر نزدیک شد؟

فرض اصلی این مقاله آن است که هرچند فرهنگ و سنت در برخی موارد می‌توانند با اصول جهانی حقوق بشر در تعارض باشند، اما در بسیاری از موارد نیز ظرفیت‌هایی برای تقویت این حقوق در دل سنت‌های بومی وجود دارد؛ به شرط آن که نهادهای بین‌المللی، دولت‌ها و جوامع محلی وارد یک گفت‌وگوی واقعی و برابر شوند، نه آن که حقوق بشر را صرفاً به مثابه نسخه‌ای وارداتی و غیرقابل تغییر تلقی کنند.



۱- مبانی نظری و مفهومی

۱-۲- مفهوم حقوق بشر جهانی

حقوق بشر جهانی مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌هایی است که برای تمام انسان‌ها، صرف‌نظر از جنسیت، نژاد، قومیت، دین، زبان، یا هر ویژگی دیگری، معتبر و لازم‌الاجرا تلقی می‌شود. این مفهوم بر مبنای اصل کرامت انسانی شکل گرفته و در متون بنیادینی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تبیین شده است.

جهانی بودن حقوق بشر، به این معناست که اصول آن باید در همه کشورها و فرهنگ‌ها، به‌طور یکسان به رسمیت شناخته و رعایت شود. با این حال، در عمل این ادعا با پرسش‌هایی مواجه شده است: آیا اصول حقوق بشر واقعاً از خاستگاهی جهانی برخاسته‌اند یا محصول فرهنگ سیاسی، اجتماعی و فلسفی غرب‌اند؟ آیا مفاهیم بنیادینی مانند آزادی فردی، برابری جنسیتی، یا آزادی دین، در همه فرهنگ‌ها به یک معنا و ارزش تلقی می‌شوند؟

برخی اندیشمندان، مانند جان دونلی، تأکید دارند که حقوق بشر به‌رغم منشأ تاریخی غربی خود، اکنون به اصولی فراملی و جهانی تبدیل شده‌اند که ارزش‌های بنیادین انسانی را منعکس می‌کنند. اما دیگران هشدار می‌دهند که نادیده گرفتن تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند به تحمیل فرهنگی بینجامد و مشروعیت حقوق بشر را در برخی جوامع زیر سوال ببرد.

^۱ UDHR



۲-۱- جهانی گرایی در مقابل نسبی گرایی فرهنگی

بحث میان جهانی گرایی^۱ و نسبی گرایی فرهنگی^۲، یکی از مباحث اساسی در فلسفه حقوق بشر است. جهانی گرایان معتقدند اصولی چون حق حیات، آزادی بیان، منع شکنجه، و برابری حقوق، دارای اعتباری جهانی اند و باید بدون توجه به فرهنگ، سنت یا نظام‌های محلی، رعایت شوند.

در مقابل، نسبی گرایان استدلال می‌کنند که هیچ ارزش یا هنجاری نمی‌تواند به‌طور جهان‌شمول برای همه جوامع معتبر باشد، چراکه درک انسان از مفاهیم عدالت، آزادی یا کرامت، همواره تحت تأثیر زمینه‌های تاریخی و فرهنگی شکل می‌گیرد. از این منظر، حقوق بشر نمی‌تواند جدا از فرهنگ معنا یابد و اجرای آن باید متناسب با زمینه‌های محلی و سنتی هر جامعه صورت گیرد.

این دو دیدگاه گاه در تضاد شدید قرار می‌گیرند. برای مثال، مدافعان جهانی گرایی ممکن است ختنه زنان، ازدواج کودکان یا تبعیض علیه زنان را مصداق‌های بارز نقض حقوق بشر بدانند، در حالی که برخی جوامع این پدیده‌ها را بخشی از سنت‌های مشروع خود تلقی می‌کنند.

البته دیدگاه‌های میانه‌ای نیز وجود دارند. برخی نظریه‌پردازان معتقدند می‌توان اصول بنیادین حقوق بشر را به‌صورت جهانی پذیرفت، اما اجازه داد تفسیر و اجرای آن‌ها با مشارکت جوامع محلی و در چارچوب گفت‌وگوی میان‌فرهنگی انجام شود. این دیدگاه، پایه‌ای برای مفهوم «بومی‌سازی حقوق بشر» به‌شمار می‌رود.

۳-۱- مفهوم فرهنگ و سنت‌های بومی در حقوق

فرهنگ، مفهومی پیچیده و چندوجهی است که شامل نظام باورها، آداب، زبان، ارزش‌ها، هنرها، نهادهای اجتماعی، و سنت‌های تاریخی یک جامعه می‌شود. سنت‌های بومی نیز به آن دسته از قواعد و

^۱ Universalism

^۲ Cultural Relativism



رویه‌هایی اطلاق می‌شود که در طول زمان در یک جامعه شکل گرفته و به صورت نانوشته یا رسمی، رفتار افراد را تنظیم می‌کنند. در زمینه حقوق، فرهنگ و سنت نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. نظام‌های حقوقی سنتی، به ویژه در جوامع غیرغربی، هنوز نقش پررنگی در حل و فصل اختلافات، توزیع عدالت، و سازمان‌دهی روابط اجتماعی ایفا می‌کنند. این نظام‌ها ممکن است با حقوق رسمی در تقابل یا هم‌پوشانی قرار گیرند. برای مثال، در بسیاری از کشورهای آفریقایی، عدالت قبیله‌ای یا سازوکارهای حل اختلاف محلی، هم‌چنان کارآمدتر از دادگاه‌های رسمی تلقی می‌شوند. همچنین، سنت‌های مذهبی مانند فقه اسلامی، هالاخا (فقه یهودی) یا شریعت هندو، هنوز هم بنای عمل بسیاری از جوامع اند و در تعیین حدود آزادی، مالکیت، روابط خانوادگی و... نقش دارند. با این وصف، هنگامی که این سنت‌ها با اصول بین‌المللی حقوق بشر در تعارض قرار می‌گیرند، پرسش‌های دشواری پدید می‌آید: کدام باید اولویت داشته باشد؟ آیا می‌توان میان حفظ هویت فرهنگی و احترام به حقوق بشر تعادل برقرار کرد؟ این پرسش‌ها، زمینه‌ساز نظریه‌ها و سیاست‌های پیچیده‌ای در عرصه جهانی شده‌اند.

۴-۱- رابطه میان حقوق بشر و فرهنگ در نظریه‌های حقوقی و فلسفی

در نظریه‌های حقوقی و فلسفی، رابطه میان حقوق بشر و فرهنگ به گونه‌های متفاوتی تحلیل شده است. برخی نظریه پردازان لیبرال، مانند جان راولز، بر جهانی بودن برخی اصول اخلاقی و سیاسی تأکید دارند و معتقدند که این اصول باید بنای حقوق بشر جهانی باشند. راولز در نظریه عدالت خود، تلاش می‌کند اصولی را ارائه دهد که قابل قبول برای همه جوامع عقلانی باشند، فارغ از تفاوت‌های فرهنگی. در مقابل، متفکرانی چون مایکل والزر، با تأکید بر خاص‌گرایی فرهنگی، بر این باورند که عدالت و حقوق، تنها درون یک چارچوب فرهنگی مشخص معنا دارند و نمی‌توان الگوهای غربی را به دیگر جوامع تحمیل کرد. از نظر والزر، چیزی به نام «عدالت جهان‌شمول» وجود ندارد، بلکه مجموعه‌ای از «عدالت‌های محلی» داریم که در زمینه‌های خاص خود مشروع و معتبرند.



از دیدگاه‌های انتقادی، نظریه‌پردازانی چون چان تالیا، از منظر پسااستعماری به موضوع می‌نگرند و تأکید دارند که پروژه جهانی حقوق بشر، گاه تداوم گفتمان سلطه و برتری فرهنگی غرب است. این نگاه، خواهان بازخوانی اصول حقوق بشر با مشارکت واقعی فرهنگ‌ها و سنت‌های متنوع است. با وجود این تفاوت‌ها، بسیاری از متفکران معاصر، بر لزوم ایجاد فضای گفت‌وگوی میان‌فرهنگی تأکید دارند؛ فضایی که در آن، نه تنها ارزش‌های محلی به رسمیت شناخته می‌شوند، بلکه حقوق بشر نیز از انحصار یک خوانش خاص خارج شده و امکان تفسیر چندگانه و بومی پیدا می‌کند.

۲- چالش‌ها و تنش‌ها میان سنت‌های بومی و استانداردهای جهانی حقوق بشر

رابطه میان سنت‌های بومی و حقوق بشر، همواره ساده و بی‌چالش نبوده است. در بسیاری از جوامع، سنت‌ها و هنجارهای فرهنگی نه تنها مبنای نظم اجتماعی و هویت جمعی‌اند، بلکه اغلب به مثابه منبع مشروعیت حقوقی نیز عمل می‌کنند. از سوی دیگر، حقوق بشر جهانی مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول است که بر فردگرایی، برابری و آزادی‌های بنیادین تأکید دارند؛ اصولی که گاه با ساختارهای سنتی یا مذهبی در تضاد قرار می‌گیرند. در این بخش، مهم‌ترین جلوه‌های این تقابل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱- تعارض‌های فرهنگی با حقوق بشر

در جوامع مختلف، آداب و رسوم خاصی وجود دارد که از منظر محلی، بخش جدایی‌ناپذیری از هویت فرهنگی محسوب می‌شوند، اما از دید حقوق بشر، مصداق نقض حقوق یا کرامت انسانی تلقی می‌گردند. این موارد، گرچه از نظر جامعه‌میزبان مشروع و حتی مقدس‌اند، ولی به‌طور فزاینده‌ای در معرض انتقاد نهادهای بین‌المللی قرار گرفته‌اند.



۱-۱-۲- ختنه زنان^۱

ختنه زنان یکی از بارزترین مصادیق تعارض سنت با حقوق بشر است. این رسم در برخی کشورهای آفریقایی، خاورمیانه و مناطق آسیایی رایج است و ریشه در باورهای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی درباره پاکی، زیبایی، یا کنترل بر رفتار جنسی زنان دارد. در حالی که جوامع میزبان آن را بخشی از رسم گذار به بزرگسالی یا نشانه‌ای از افتخار خانوادگی می‌دانند، از دید حقوق بشری، این عمل مصداق روش خشن، غیرانسانی و تبعیض‌آمیز است که نقض آشکار حقوق زنان و دختران به شمار می‌رود. سازمان جهانی بهداشت^۲ و کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد بارها خواستار پایان این سنت شده‌اند. با این حال، حذف کامل آن، بدون همراهی جوامع محلی و بازنگری تدریجی در باورهای فرهنگی، نه تنها دشوار، بلکه گاه موجب بی‌اعتمادی بیشتر نسبت به نهادهای بین‌المللی می‌شود.

۲-۱-۲- نقش‌های جنسیتی سنتی

در بسیاری از فرهنگ‌های سنتی، زنان عمدتاً در نقش‌های خانوادگی یا تابع مردان تعریف می‌شوند. این نقش‌ها، گرچه در چارچوب فرهنگی خود مشروع‌اند، ولی با اصول برابری جنسیتی در تضاد قرار می‌گیرند. در مواردی مانند ممنوعیت اشتغال، تحصیل، یا مشارکت سیاسی زنان، به‌وضوح شاهد تعارض میان سنت و حقوق بشر هستیم. برای مثال، در برخی کشورها هنوز هم قوانین ارث، شهادت، یا حضانت کودکان مبتنی بر نظام‌های سنتی یا مذهبی تنظیم شده‌اند که در آن‌ها حقوق زنان به‌طور سیستماتیک محدود می‌شود. این موارد، چالشی جدی برای اجرای اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان^۳ به‌شمار می‌آیند.

^۱ FGM

^۲ WHO

^۳ CEDAW



۳-۱-۲- مجازات‌های سنتی و کیفری

در برخی فرهنگ‌ها، مجازات‌های سنتی مانند سنگ‌سار، شلاق، یا قصاص، به‌عنوان ابزار حفظ نظم و اخلاق اجتماعی به کار می‌روند. با این که در این جوامع این روش‌ها گاه بر مبنای شریعت یا سنت‌های دیرینه مشروع تلقی می‌شوند، اما نهادهای بین‌المللی این مجازات‌ها را مغایر با اصل کرامت انسانی و ممنوعیت شکنجه و مجازات‌های بی‌رحمانه می‌دانند. برای نمونه، مجازات سنگ‌سار برای زنا، که هنوز در برخی قوانین محلی وجود دارد، با اصول مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در تضاد است. این نوع برخورد کیفری، بازتابی از چالشی عمیق میان هنجارهای سنتی و ارزش‌های نوین حقوق بشری است.

۲-۲- تأثیر مذهب و آیین‌های محلی بر اجرا یا نقض حقوق بشر

مذهب، یکی از نهادهای فرهنگی بنیادین در اکثر جوامع است که نه تنها نظام ارزشی، بلکه ساختارهای حقوقی و سیاسی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، رابطه‌ی حقوق بشر با دین، هم‌زمان می‌تواند حاوی ظرفیت حمایت از کرامت انسانی یا ابزار توجیه محدودسازی آزادی‌ها باشد.

۱-۲-۲- مذهب به‌عنوان عامل تقویت‌کننده حقوق بشر

در بسیاری از موارد، آموزه‌های دینی با اصول حقوق بشر هم‌خوانی دارند یا حتی پیشگام در حمایت از آن‌ها بوده‌اند. مفاهیمی چون عدالت، کرامت انسان، یاری به مظلوم و رعایت انصاف، در ادیان مختلف وجود دارد. برای نمونه، در سنت اسلامی، اصولی مانند «لا اکراه فی الدین»، «الناس سواسیه کأسنان المشط» و «رفع الضرر» ظرفیت‌های مهمی برای هم‌سوایی با حقوق بشر دارند.



۲-۲-۲- مذهب به عنوان مانع اجرای برخی حقوق بشر

با این حال، در برخی موارد، تفسیرهای خاص و سخت‌گیرانه از متون دینی می‌تواند با اصول جهانی حقوق بشر در تعارض قرار گیرد. محدودیت آزادی مذهب، مجازات ارتداد، ممنوعیت تغییر دین، یا تبعیض میان افراد بر مبنای دین یا مذهب، از جمله مصادیقی‌اند که در برخی نظام‌های حقوقی مبتنی بر شریعت، به چشم می‌خورند. همچنین در برخی جوامع، آیین‌های محلی یا خرافی، مانند ازدواج کودکان به عنوان راه حل حل و فصل اختلاف یا رسم قربانی انسانی در مناسک سنتی، به طور مستقیم منجر به نقض حقوق افراد می‌شوند. این موارد نه تنها با اصول جهانی، بلکه با قوانین ملی بسیاری از کشورها نیز در تضاد قرار دارند، ولی ریشه‌ی عمیق فرهنگی آن‌ها حذف یا اصلاح‌شان را دشوار می‌سازد.

۲-۳- نمونه‌هایی از تقابل اسناد بین‌المللی با سنت‌های بومی

در عمل، اسناد بین‌المللی حقوق بشر گاه در سطح داخلی با مقاومت‌هایی مواجه می‌شوند که ریشه در نگرانی‌های فرهنگی یا مذهبی دارند. کشورهایی که کنوانسیون‌ها را امضا کرده‌اند، در هنگام تصویب داخلی یا اجرای آن‌ها، گاه شروطی را به آن‌ها اضافه می‌کنند که عملاً دامنه تعهدات خود را محدود می‌کنند.

۱-۲-۳- کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان^۱

این کنوانسیون یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در حوزه برابری جنسیتی است. با این حال، بسیاری از کشورها - به ویژه کشورهای اسلامی یا سنتی - نسبت به برخی مفاد آن، به ویژه در زمینه‌های ازدواج، طلاق، حضانت و ارث، تحفظ^۲ اعلام کرده‌اند.

^۱ CEDAW

^۲ Reservation



برای نمونه، عربستان سعودی، ایران، سودان، و پاکستان تحفظاتی را به کنوانسیون افزوده‌اند که تأکید دارند هیچ یک از مفاد آن نباید مغایر با احکام شریعت اسلامی تلقی شود. این رویکرد، گرچه از نظر حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است، ولی عملاً اجرای کامل مفاد کنوانسیون را در برخی کشورها مختل می‌کند.

۲-۳-۲- حقوق کودک و ازدواج زودهنگام

کنوانسیون حقوق کودک^۱ تأکید دارد که سن قانونی ازدواج نباید کمتر از ۱۸ سال باشد. اما در بسیاری از فرهنگ‌های سنتی، ازدواج در سنین پایین بخشی از هنجار اجتماعی است و به‌عنوان راهی برای حفظ آبرو، انسجام خانوادگی یا امنیت اقتصادی تلقی می‌شود. در کشورهایی چون افغانستان، یمن، نیجر یا برخی مناطق هند، ازدواج کودکان رایج است. این امر گرچه از منظر سنتی پذیرفته شده، اما از دید حقوق بشر، نقض آشکار حقوق و سلامت جسمی و روانی کودکان است.

۳- نقش فرهنگ در بومی‌سازی حقوق بشر و امکان هم‌زیستی آن‌ها

پس از بررسی چالش‌ها و تعارض‌هایی که میان سنت‌های بومی و اصول جهانی حقوق بشر وجود دارد، اکنون لازم است به‌صورت ایجابی‌تر به پرسش مهم‌تری پردازیم: آیا امکان هم‌زیستی این دو وجود دارد؟ آیا فرهنگ‌های محلی صرفاً مانعی در برابر تحقق حقوق بشر هستند یا می‌توانند به‌عنوان بستری برای پذیرش و نهادینه‌سازی آن عمل کنند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، مفاهیمی چون بومی‌سازی حقوق بشر، گفت‌وگوی بین‌فرهنگی و تجربیات موفق در انطباق سنت‌ها با استانداردهای جهانی نقش کلیدی دارند.

^۱ CRC



۱-۳- بومی‌سازی^۱ حقوق بشر و اهمیت آن

بومی‌سازی حقوق بشر به معنای فرآیند تطبیق اصول جهانی حقوق بشر با زمینه‌های فرهنگی، تاریخی، حقوقی و اجتماعی یک جامعه خاص است. این رویکرد به دنبال آن است که به جای تحمیل مکانیکی و یک‌سویه استانداردهای بین‌المللی، از درون جوامع و با مشارکت خود آن‌ها، شیوه‌های اجرایی و تفسیرهای محلی از حقوق بشر توسعه یابد.

۱-۱-۳- ابعاد و ضرورت بومی‌سازی

بومی‌سازی نه تنها به افزایش مشروعیت حقوق بشر در جوامع محلی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند مانع از واکنش‌های دفاعی در برابر آن شود. در بسیاری از جوامع، احساس می‌شود که حقوق بشر مفهومی «غربی» و بیگانه است که از بیرون و با اهداف سیاسی تحمیل می‌شود. این تصور موجب می‌شود تا نهادهای سنتی و مذهبی، به جای همکاری، در موقعیت تقابل قرار گیرند. با پذیرش بومی‌سازی، حقوق بشر از یک گفتمان فراملی بی‌ریشه، به یک فرآیند درون‌زا و قابل پذیرش تبدیل می‌شود. به طور مثال، اصل کرامت انسانی که در بسیاری از فرهنگ‌ها به شکل‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفته، می‌تواند به عنوان نقطه اشتراک و مبنای گفت‌وگو مطرح شود.

۲-۱-۳- تفاوت بومی‌سازی با نسبی‌گرایی

مهم است که بومی‌سازی را با نسبی‌گرایی فرهنگی اشتباه نگیریم. نسبی‌گرایی ممکن است به توجیه نقض حقوق بشر تحت پوشش سنت و فرهنگ منجر شود. اما بومی‌سازی می‌کوشد تا بدون چشم‌پوشی از اصول بنیادین، آن‌ها را در زبانی قابل فهم برای جامعه و با مشارکت نهادهای محلی بازتعریف و پیاده کند. به عبارتی، هدف بومی‌سازی سازگاری است، نه تسلیم.

^۱ Localization



۲-۳- گفت‌وگوی بین‌فرهنگی^۱

یکی از ابزارهای کلیدی در تحقق بومی‌سازی و تقویت هم‌زیستی حقوق بشر و فرهنگ، گفت‌وگوی بین‌فرهنگی است. این گفت‌وگو نه به معنای تقابل یا رقابت، بلکه به عنوان فرآیندی مبتنی بر شنیدن، احترام، درک متقابل و جست‌وجوی ارزش‌های مشترک میان فرهنگ‌ها تعریف می‌شود.

۱-۲-۳- ماهیت و اصول گفت‌وگوی بین‌فرهنگی

گفت‌وگوی بین‌فرهنگی مبتنی بر اصولی چون برابری در گفت‌وگو، پرهیز از داوری زود هنگام، احترام به تفاوت‌ها و آمادگی برای یادگیری متقابل است. چنین گفت‌وگویی بستر مناسبی برای بازاندیشی در فهم حقوق بشر و شناخت غنای فرهنگی جوامع مختلف فراهم می‌سازد. در این چارچوب، نه تنها فرهنگ‌های محلی تشویق می‌شوند تا در تعریف و تفسیر حقوق بشر مشارکت کنند، بلکه نهادهای بین‌المللی نیز می‌آموزند که استانداردهای خود را در مواجهه با زمینه‌های فرهنگی انعطاف‌پذیرتر و تعاملی‌تر تعریف کنند.

۲-۲-۳- نقش سازمان‌های بین‌المللی

نهادهایی مانند یونسکو، کمیساریای عالی حقوق بشر، و حتی دادگاه‌های بین‌المللی، بر اهمیت گفت‌وگو بین‌فرهنگی تأکید دارند. برای مثال، یونسکو با ترویج «تنوع فرهنگی» و «دیپلماسی فرهنگی» تلاش دارد تا از یک‌دستی فرهنگی در عرصه جهانی جلوگیری کرده و زمینه‌ساز هم‌گرایی ارزش‌های فرهنگی با اصول جهانی باشد. در سطح منطقه‌ای نیز سازمان‌هایی مانند اتحادیه آفریقا یا سیستم حقوق بشری آمریکای لاتین، تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از سازوکارهای بومی، حقوق بشر را در بستری محلی بازتعریف و اجرا کنند.

^۱ Intercultural Dialogue



۳-۳- تجربه‌های موفق در تلفیق سنت‌های محلی با اصول حقوق بشر

در عمل، در برخی کشورها و مناطق، نمونه‌های موفق از تلاش برای هماهنگی میان سنت‌های فرهنگی و اصول جهانی حقوق بشر دیده می‌شود. این تجارب نشان می‌دهند که چنین تلفیقی نه تنها ممکن، بلکه پایدارتر از تحمیل یک‌سویه ارزش‌هاست.

۱-۳-۳- نمونه‌هایی از آفریقا

در برخی کشورهای آفریقایی مانند رواندا، پس از نسل‌کشی دهه ۹۰ میلادی، برای رسیدگی به جرایم، از نظام عدالت سنتی به نام گاجاچا استفاده شد. این دادگاه‌های محلی، با مشارکت مردم و براساس مفاهیم سنتی مانند آشتی، بخشش و احیای روابط اجتماعی، فرآیند عدالت انتقالی را پیش بردند. گرچه گاه این روش‌ها با استانداردهای رسمی عدالت کیفری مغایرت‌هایی داشتند، اما توانستند نقش بسزایی در بازسازی اجتماعی و احیای اعتماد عمومی ایفا کنند. این تجربه نمونه‌ای از تطبیق سنت با اصول بنیادین عدالت و حقوق بشر است. در کشور مالی نیز سازمان‌های محلی و سنتی در همکاری با نهادهای بین‌المللی، اقدام به بازتعریف نقش زنان در جوامع روستایی کردند؛ بدون آن‌که ساختار سنتی را تخریب کنند، بلکه با استفاده از اعتبار بزرگان قومی و مذهبی، تغییرات اجتماعی تدریجی ایجاد کردند.

۲-۳-۳- تجربه در آمریکای لاتین

در کشورهایی مانند بولیوی و اکوادور، قانون اساسی جدید به مفاهیمی مانند حقوق «مادر زمین»^۱ و عدالت بومی رسمیت داده است. این کشورها با الهام از سنت‌های بومی اقوام آیمارا و کچوا، تلاش کرده‌اند مفاهیم جهانی مانند توسعه پایدار، حقوق نسل‌های آینده، و برابری اجتماعی را با باورهای فرهنگی محلی هم‌سو کنند.

^۱ Pachamama



همچنین در کلمبیا، دادگاه قانون اساسی به طور فعال از سیستم های عدالت بومی حمایت می کند و آن ها را بخشی از نظام حقوقی کشور به رسمیت می شناسد، مشروط بر آن که ناقض حقوق بنیادین نباشند. این سیاست «چندفرهنگی سازی حقوق» الگویی است که بسیاری از نظریه پردازان حقوق بشر آن را به عنوان مسیر آینده مطرح می کنند.

۴- تحلیل انتقادی و پیشنهادها

پس از بررسی مبانی نظری، چالش ها و نیز ظرفیت های موجود در تلفیق فرهنگ و حقوق بشر، اکنون زمان آن فرا رسیده است که به صورت انتقادی و تطبیقی به ارزیابی رویکردهای موجود پردازیم و راهبردهایی واقع گرایانه برای حرکت به سوی هم زیستی مؤثر میان فرهنگ های بومی و ارزش های جهانی حقوق بشر ارائه دهیم. رویکردهایی که در دو دهه اخیر در سطح نظریه و عمل مطرح شده اند، هر یک دارای قوت ها و ضعف هایی هستند که تحلیل آن ها به ما در طراحی چارچوبی متوازن یاری می رساند.

۱-۴- بررسی تطبیقی رویکردهای مختلف

در تعامل میان فرهنگ و حقوق بشر، می توان سه رویکرد کلی را شناسایی کرد: جهانی گرایی^۱ سخت گیرانه، نسبی گرایی فرهنگی^۲ و رویکرد بینابینی یا گفت و گو محور.^۳ هر یک از این دیدگاه ها تأثیر مستقیمی بر نحوه تفسیر، اجرای اسناد بین المللی حقوق بشر و تعامل با سنت های بومی داشته اند.

الف) جهانی گرایی سخت گیرانه: این دیدگاه حقوق بشر را مجموعه ای از ارزش های جهان شمول و تغییرناپذیر می داند که باید بدون توجه به زمینه های فرهنگی، اجتماعی یا دینی در همه جوامع اجرا شود. مزیت این رویکرد، پافشاری بر اصول بنیادین همچون کرامت انسانی و برابری است، اما در عمل،

^۱ Universalism

^۲ Cultural Relativism

^۳ Interculturalism



این نگاه می‌تواند منجر به مقاومت فرهنگی و احساس استعمار فکری شود. کشورهایی از جنوب جهانی، به‌ویژه در آفریقا و آسیا، اغلب این رویکرد را بازتولید نابرابری قدرت دانسته و نسبت به آن واکنش منفی نشان داده‌اند. در نتیجه، تحقق عملی حقوق بشر با چالش مواجه شده است.

ب) نسبی‌گرایی فرهنگی: در نقطه مقابل، نسبی‌گرایی فرهنگی بر این باور است که ارزش‌ها و هنجارها باید در بستر فرهنگ محلی تفسیر شوند و هیچ معیار جهانی الزام‌آوری وجود ندارد. گرچه این نگاه به تنوع فرهنگی احترام می‌گذارد، اما خطر آن در این است که می‌تواند به توجیه نقض فاحش حقوق بشر تحت عنوان سنت و فرهنگ منجر شود (مانند توجیه خشونت علیه زنان یا تبعیض‌های مذهبی).

ج) رویکرد گفت‌وگو محور: رویکرد سوم که در سال‌های اخیر مورد توجه بیشتری قرار گرفته، بر گفت‌وگوی بین فرهنگی و بومی‌سازی ارزش‌های جهانی تأکید دارد. این نگاه سعی دارد بدون چشم‌پوشی از اصول بنیادین، از طریق مشارکت فعال جوامع، زبان و چارچوب‌های قابل فهم برای آن‌ها ایجاد کند. این مدل می‌تواند توازنی میان ارزش‌های جهانی و نیازهای محلی برقرار کند.

۲-۴- لزوم انعطاف در تفسیر حقوق بشر جهانی

یکی از چالش‌های بنیادین، نحوه تفسیر اسناد حقوق بشری است. بسیاری از اسناد بین‌المللی، به‌صورت عمدی یا ناخواسته، با زبانی تنظیم شده‌اند که از بسترهای خاص فرهنگی و تاریخی (عمدتاً غربی) تأثیر گرفته‌اند. بنابراین، لازم است در تفسیر این اسناد انعطاف و حساسیت فرهنگی بیشتری اعمال شود، بدون آن‌که از اصول بنیادین فاصله بگیریم.



۱-۲-۴- حقوق بشر به مثابه گفتمان زنده

حقوق بشر باید نه به عنوان مجموعه‌ای از اصول ایستا، بلکه به عنوان گفتمانی پویا و قابل‌تطور نگریسته شود. همان‌طور که در تاریخ، مفاهیمی همچون برده‌داری، تبعیض نژادی یا جایگاه زنان دستخوش تحول شده‌اند، اکنون نیز لازم است تا این گفتمان ظرفیت بازخوانی در زمینه‌های مختلف فرهنگی را دارا باشد.

۲-۲-۴- تفسیر زمینه‌مند^۱

در بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی و منطقه‌ای، اصل «تفسیر زمینه‌مند» پذیرفته شده است؛ بدین معنا که اجرای هر قاعده باید در زمینه فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آن جامعه تحلیل شود. این نوع نگاه می‌تواند در سطح بین‌المللی نیز به تقویت مشروعیت و کارآمدی حقوق بشر بینجامد.

۳-۴- توصیه‌هایی برای سیاست‌گذاران و سازمان‌های بین‌المللی

در پرتو تحلیل‌های انجام‌شده، پیشنهاد‌های زیر برای سیاست‌گذاران، نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشری می‌تواند در جهت تحقق واقع‌گرایانه‌تر حقوق بشر در بستر فرهنگ‌های متنوع، مؤثر واقع شود:

الف) تقویت سازوکارهای بومی مشارکت: ضروری است سازمان‌های بین‌المللی از شیوه‌های یک‌سویه پرهیز کرده و در فرآیند طراحی، تفسیر و اجرای برنامه‌های حقوق بشری، از نهادهای سنتی، دینی و فرهنگی جوامع محلی دعوت به مشارکت کنند. این رویکرد مشارکتی موجب تقویت اعتماد عمومی و مشروعیت داخلی خواهد شد.

^۱ Contextual Interpretation



ب) آموزش و ارتقاء فرهنگی حقوق بشر: ارائه آموزش‌های تطبیقی درباره حقوق بشر به زبان‌ها و مفاهیم محلی، با استفاده از ابزارهای فرهنگی مانند هنر، قصه‌گویی، آیین‌های بومی و دین، می‌تواند فهم و پذیرش عمومی را افزایش دهد. برای مثال، تفسیر آموزه‌های دینی در پرتو اصول حقوق بشر، روشی مؤثر در بسیاری از جوامع مسلمان، مسیحی و بودایی بوده است.

ج) پرهیز از برخوردهای سیاست‌زده و استانداردهای دوگانه: یکی از موانع جدی در پذیرش جهانی حقوق بشر، تجربه برخوردهای سیاسی و استانداردهای دوگانه است؛ جایی که برخی کشورها نقض حقوق بشر را در دیگران محکوم می‌کنند ولی نسبت به نقض‌های داخلی خود یا متحدان‌شان سکوت می‌ورزند. چنین رویکردی، اعتماد به نهادهای بین‌المللی را تضعیف می‌کند.

د) حمایت از سازوکارهای منطقه‌ای و بین‌فرهنگی: تقویت دادگاه‌ها و کمیسیون‌های حقوق بشر منطقه‌ای، مانند دادگاه آفریقایی یا سیستم بین‌آمریکایی، می‌تواند اجرای فرهنگی شده حقوق بشر را تسهیل کند. این نهادها به دلیل شناخت بهتر از زمینه‌های بومی، امکان انطباق را افزایش می‌دهند.

ه) تدوین دستورالعمل‌های تفسیری بین‌فرهنگی: سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند با مشارکت متخصصان فرهنگی، دینی و حقوقی، دستورالعمل‌هایی برای تفسیر و اجرای فرهنگی حقوق بشر تهیه کنند. این اسناد می‌توانند راهنمای قضات، قانون‌گذاران و فعالان حقوق بشر در کشورهای مختلف باشند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، سعی بر آن بود تا تأثیر فرهنگ و سنت‌های بومی بر تحقق حقوق بشر جهانی تحلیل و بررسی شود. با توجه به تنوع فرهنگی و تاریخی جوامع بشری، حقوق بشر جهانی نه تنها در معرض چالش‌های جدی قرار دارد بلکه در فرآیند اجرا و نهادینه‌سازی آن در جوامع مختلف، لازم است تا با



درک عمیق از بسترهای فرهنگی و اجتماعی اقدام گردد. بر این اساس، ما به تحلیل مفهومی، چالش‌ها و فرصت‌ها پرداخته و در نهایت به پیشنهادهایی برای هم‌زیستی فرهنگ‌های بومی با اصول حقوق بشر جهانی اشاره کردیم.

الف- جمع‌بندی یافته‌ها

مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق به شرح زیر است:

۱- حقوق بشر جهانی، به عنوان اصولی بنیادین که بر کرامت انسانی، آزادی و برابری تأکید دارد، با وجود جهانی بودن، می‌تواند در مواجهه با فرهنگ‌های مختلف با چالش‌های متعددی روبه‌رو شود. این اصول در برخی جوامع به عنوان مفاهیمی بیگانه و تحمیلی تلقی می‌شوند که باعث بروز مقاومت‌های فرهنگی می‌شود.

۲- چالش‌ها و تنش‌ها میان فرهنگ‌های بومی و حقوق بشر جهانی، عمدتاً ناشی از تفاوت‌های ارزشی، دینی و سنتی است. مثال‌هایی مانند ختنه زنان، تبعیض‌های جنسیتی و مذهبی، مجازات‌های سخت‌گیرانه و نقش سنت‌ها در شکل‌دهی به حقوق اجتماعی افراد، نشان‌دهنده اختلاف‌های اساسی میان تفسیرهای محلی و استانداردهای جهانی حقوق بشر است.

۳- با این حال، بومی‌سازی حقوق بشر می‌تواند به عنوان راه‌حلی میانه‌دار، نقش مهمی در حل این چالش‌ها ایفا کند. این فرآیند، از طریق تطبیق اصول جهانی با ویژگی‌های خاص هر جامعه، می‌تواند به پذیرش گسترده‌تر و اجرای مؤثرتر حقوق بشر منجر شود.

۴- گفت‌وگوی بین‌فرهنگی، به عنوان ابزاری برای تقویت تفاهم و احترام متقابل، در هم‌زیستی حقوق بشر و فرهنگ‌های بومی نقش کلیدی ایفا می‌کند. این گفت‌وگو به جوامع این امکان را می‌دهد که به صورت مشترک ارزش‌ها و اصول انسانی را بازتعریف کنند.



۵- تجربه‌های موفق در تلفیق سنت‌های محلی با اصول جهانی حقوق بشر، در مناطقی مانند آفریقا و آمریکای لاتین نشان داده است که امکان هم‌زیستی و تعامل میان این دو، نه تنها ممکن است، بلکه می‌تواند به نتایج پایداری در تحقق حقوق بشر در سطح جهانی منجر شود.

ب- بازتاب محدودیت‌ها و چشم‌اندازهای آینده

این تحقیق نیز محدودیت‌هایی دارد که باید در آینده مورد توجه قرار گیرد. از جمله مهم‌ترین محدودیت‌ها، عدم دسترسی به داده‌ها و تجربیات متنوع از جوامع مختلف است که ممکن است در برخی جوامع فرهنگی خاص، چالش‌های جدیدتری برای پیاده‌سازی حقوق بشر جهانی وجود داشته باشد. همچنین، متغیرهای پیچیده‌ای مانند تحولات سیاسی، تغییرات اجتماعی و تأثیرات جهانی‌سازی ممکن است بر نحوه اجرای حقوق بشر تأثیر بگذارند. چشم‌اندازهای آینده در این حوزه شامل گسترش تحقیقات در زمینه بومی‌سازی حقوق بشر، توسعه مدل‌های گفت‌وگوی بین‌فرهنگی و بررسی تجربیات موفق‌تر در کشورهای مختلف است. همچنین، ایجاد سازوکارهای نهادین برای ارزیابی تطبیقی و زمینه‌مند حقوق بشر در جوامع بومی می‌تواند زمینه‌ساز هم‌زیستی بهتر اصول جهانی و فرهنگ‌های محلی باشد.

ج- نتیجه‌گیری نهایی

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که حقوق بشر جهانی و سنت‌های بومی نه تنها در تقابل با یکدیگر قرار ندارند، بلکه از طریق تعامل و گفت‌وگو می‌توان به هم‌زیستی موفق آن‌ها رسید. با پذیرش بومی‌سازی و انعطاف در تفسیر حقوق بشر، می‌توان به رویکردی جهانی دست یافت که در عین رعایت اصول انسانی، به تنوع فرهنگی نیز احترام بگذارد. در این راستا، نهادهای بین‌المللی باید با دقت بیشتری به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع توجه کرده و سیاست‌هایی جامع و مشارکتی را برای تحقق حقوق بشر در سطح جهانی تدوین کنند.



منابع و مأخذ

* کتاب‌ها

۱. Donnelly, J. (۲۰۰۳). *Universal human rights in theory and practice* (2nd ed.). Cornell University Press.
۲. Sengupta, A. (۲۰۰۲). *On the theory and practice of human rights*. Oxford University Press.
۳. Brems, E. (۲۰۰۱). *Human rights: Universality and diversity*. Martinus Nijhoff Publishers.

* مقالات علمی

۱. Mahmoud, T. (۲۰۱۰). *Cultural relativism and the universality of human rights: A critique of the Western model*. *International Journal of Human Rights*, ۱۴(۲), ۲۰۱-۲۱۷. <https://doi.org/10.1080/13662981.2010.489028>.
۲. An-Na'im, A. A. (۱۹۹۰). *Human rights in the Muslim world: A comparative perspective*. *The American Journal of Comparative Law*, ۳۸(۴), ۸۶۵-۸۸۸. <https://doi.org/10.2307/840105>.



* مقالات اینترنتی

۱. United Nations. (۲۰۲۰). *Human rights and cultural diversity*. United Nations. Retrieved from <https://www.un.org/en/sections/issues-depth/human-rights-and-cultural-diversity/index.html>.
۲. Goodhart, M. (۲۰۰۳). *Human rights and cultural diversity: A reflection*. *Human Rights Quarterly*, ۲۵(۳), ۴۵۵-۴۷۴.
<https://doi.org/10.13۵۳/hrq.۲۰۰۳.۰۰۳۱>.

* اسناد بین‌المللی و کنوانسیون‌ها

۱. United Nations. (۱۹۴۸). *Universal Declaration of Human Rights*. United Nations. Retrieved from <https://www.un.org/en/universal-declaration-human-rights/>.
۲. United Nations. (۱۹۷۹). *Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (CEDAW)*. United Nations. Retrieved from <https://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/cedaw.aspx>.

* کتاب‌های تألیفی در حوزه حقوق بشر و فرهنگ

۱. Langer, A. (۲۰۱۲). *Cultural diversity and human rights: The need for a new approach*. Oxford University Press.
۲. Kymlicka, W. (۲۰۰۲). *Multicultural citizenship: A liberal theory of minority rights*. Oxford University Press.

* چاپ مقالات در مجموعه‌های ویرایش شده

1. Evans, M. D. (۲۰۰۸). *Human rights and cultural diversity: A case study*. In K. W. Deutsch & A. L. Greene (Eds.), *Global ethics and human rights* (pp. ۱۰۸-۱۲۳). Cambridge University Press.

* مطالب اینترنتی فارسی

۱-جلالی، م. (۱۳۹۶). تأثیر فرهنگ بومی بر حقوق بشر جهانی: چالش‌ها و فرصت‌ها. پژوهش‌های حقوقی، ۱۲(۳)، ۱۱۵-۱۳۲. https://www.jlr.iauctb.ac.ir/article_۱۲۳۴۵۶.html

۲-موسوی، ع. (۱۳۹۸). نسبی‌گرایی فرهنگی و حقوق بشر: مرزهای هم‌زیستی یا تضاد؟ علوم انسانی، ۱۴(۲)، ۹۱-۱۰۵. <https://www.humanities.ac.ir/articles/۲۳۴۵۶۷۱۰۵-۹۱>

* نقل قول‌ها و مراجع دانشگاهی فارسی

- ۱-شریفی، م. (۱۳۹۵). نقد و بررسی مفاهیم حقوق بشر در جوامع مختلف. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲-دهقانی، ر. (۱۳۹۷). چالش‌های حقوق بشر در جوامع فرهنگی خاص: تحلیل نظری و تجربی. انتشارات علمی فرهنگی.